



شمس الله معلم کلائی *

چکیده

تفسیر «من وحی القرآن» تألیف علامه سید محمد حسین فضل الله از تفسیرهای اجتماعی - تربیتی عصر حاضر است. این تفسیر از اقسام تفاسیر اجتهادی نسبتاً جامع می باشد و مؤلف آن از تمامی قرائن برای فهم و تفسیر آیات بهره برده است. شیوه و سازوکاری که او در تفسیر خود دنبال کرده، اسلوب استیحائی یا روش استنباطی و الهام گیری است. این روش در واقع نوعی استنطاق از آیات است و از حد تفسیر مدلولات لفظی فراتر رفته و افقی گسترده تر از آنچه در واژه هاست پیش روی مفسر قرار می دهد. واقع گرایی، پیرایش تفسیری، نقادی آرای مفسران و... از ویژگی های تفسیر «من وحی القرآن» می باشد.

کلیدواژه: ساختار شناسی، علامه فضل الله، تفسیر «من وحی القرآن»، ویژگی های تفسیر.

مقدمه

ساختار شناسی، بیان ویژگی های شکلی تفسیر مؤلف از جمله: نوع تفسیر از حیث ترتیبی یا موضوعی بودن، روش تفسیری مؤلف، نحوه چینش مطالب و چگونگی ورود به مباحث تفسیری و مسائل دیگر است. در همین راستا پژوهش حاضر با هدف ترسیم ساختار و

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن.

ویژگی های تفسیر «من وحی القرآن» برای قرآن دوستان و پژوهش گران قرآنی فراهم آمده است .
تفسیر «من وحی القرآن» از تفاسیری است که در عصر حاضر توسط علامه سید محمد حسین فضل الله به رشته تحریر در آمده است .

گرچه درباره این تفسیر نگارش هایی صورت یافته ، اما بحث مستقلی در زمینه ساختار شناسی آن یافت نشده است ؛ لذا این مقاله با توجه به این نکته ، با گستردگی بیشتری به این موضوع پرداخته است .

در ابتدا نیم نگاهی به زندگی نامه علمی ، آثار و اندیشه های قرآنی مفسر می افکنیم و سپس به تفسیر «من وحی القرآن» از جهت ساختاری و نیز مباحثی مانند منابع تفسیری مؤلف و بیان برخی نقاط قوت یا ضعف این تفسیر می پردازیم .

زندگی علمی علامه فضل الله

علامه سید محمد حسین فضل الله متولد سال ۱۳۵۴ ق / ۱۹۳۵ م دانش آموخته حوزه علمیه نجف ، از عالمان نواندیش ، اصلاحگر و هوشمند زمان ماست با ذهن و زبانی امروزین و نگاهی کارآمد به دین و تحلیل و تفسیر آموزه های قرآن . او از معدود کسانی است که که جهاد را با اجتهاد در هم آمیخته و تنها به تحقیق بسنده نکرده است و برای تحقق آرمان های اسلامی نیز تلاش می کند . وی نگاه به میراث کهن را با گرایشی روز آمد ، پیوند زده و در جهت تجدد دینی ، به درستی از سنت بهره گرفته و از این رو اکنون در شمار مطرح ترین و گره گشواترین متفکران اسلامی درآمده است .

وی زندگی علمی خود را در سن ۱۰ سالگی با ورود به حوزه علمیه شروع کرد . دوره مقدمات و سطح را نزد پدر خود سید عبد الرؤوف فضل الله و مرحوم شیخ مجتبی لنکرانی تلمذ نمود و سپس در درس های خارج اساتید بزرگ نجف حضرات آیات خویی ، حکیم ، سید محمود شاهرودی و میرزا حسن بجنوردی شرکت جست و بخشی از فلسفه - اسفار - را نزد شیخ صدرای بادکوبی فرا گرفت . او به درخواست گروهی از مؤمنین لبنان و به عنوان وکیل آیت الله حکیم و آیت الله خویی به آنجا هجرت کرد و به فعالیت های علمی حوزوی ادامه داد . وی سالیان زیادی به تدریس درس خارج فقه و اصول و تفسیر قرآن و دیگر علوم اسلامی مشغول بوده و شاگردانی از لبنان و عراق و سایر کشورها در درس

ایشان شرکت کرده و بهره‌های فراوان برده‌اند.^۱

آثار قرآنی علامه فضل الله

سید محمد حسین فضل الله در زمینه پژوهش‌های قرآنی آثار متعدد و متنوعی از خود به جای گذاشته است. این آثار را می‌توان در دو دسته تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی قرآن کریم جای داد. در تفسیر موضوعی می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. **اسلوب الدعوة فی القرآن**: این کتاب به بررسی روش‌های دعوت به اسلام در قرآن در دو عرصه نظری و علمی می‌پردازد. نویسنده معتقد است قرآن نه تنها در تمام شئون زندگی انسان اعم از فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی دارای برنامه‌های نظری است، بلکه برنامه‌های عملی نیز ارائه می‌دهد. این کتاب از دو قسمت تشکیل شده است. در قسمت نخست به برخی از روش‌های دعوت از جمله امر به معروف و نهی از منکر، جدال احسن و موعظه حسنه پرداخته شده است. در قسمت دوم به آیات مربوط به چگونگی برخورد اسلام با غیر مسلمانان از جمله آیات جنگ و نیز ارتباط آن با عدم اکراه در دین اشاره شده است.

۲. **الحوار فی القرآن**: در این کتاب سعی شده قواعد، روش و دستاوردهای گفتگو در قرآن بیان شود. آزاد اندیش بودن طرفین گفتگو و تحت تأثیر جریان‌های فکری خاصی قرار نگرفتن از شرایط گفتگو معرفی شده است. همچنین شناخت موضوع گفتگو و نیز روش گفتگو با زبان نرم و شیرین سخن گفتن از مواردی است که در این بین باید رعایت گردد. در فصل‌های دیگر کتاب به انواع گفتگو در قرآن مانند: گفتگو با مشرکان، گفتگو در چارچوب سؤال و جواب، و گفتگو از طریق بیان داستان اشاره شده است.

۳. **من عرفان القرآن**: در این کتاب به موضوعاتی همچون: ذکر خدا و آثار آن، دوری از وسوسه‌های شیطان، عباد الرحمن و ویژگی‌های آنها، تقوا و آثار آن و مواردی شبیه آن پرداخته شده است.

تفسیر ترتیبی ایشان با عنوان «من وحی القرآن» از ارزشمندترین آثار وی می‌باشد. این تفسیر در ۲۴ جلد همراه با یک جلد فهرست تا کنون دو بار به چاپ رسیده است. مؤلف تفسیر را از ابتدای سوره حمد آغاز کرده و تا آخر سوره ناس آن را به پایان برده است.

اندیشه‌های قرآنی علامه فضل الله

علامه فضل الله قرآن را ساری و جاری در زندگی می‌بیند و بر این عقیده است که مهم‌ترین عامل در مطالعه و تفسیر قرآن این است که انسان خود را در برابر کتابی ببیند که در زندگی او جاری است، به گونه‌ای که همه پدیده‌های زندگی علی‌رغم تنوع و تفاوت‌ها که در گذر زمان رخ می‌دهد، روش و منش خویش را در قرآن جست و جو کند و از آن الهام بگیرد؛ زیرا قرآن برای زمان و مکان و افراد ویژه‌ای که در زمان نزول وحی می‌زیسته‌اند نازل نشده است بلکه خداوند سبحان قرآن را همچون نوری برای همه بشریت عرضه کرده است. بنابراین سزاوار است فهم ما از قرآن فهمی جاری و متحرک باشد.

وی در ادامه می‌افزاید: قرآن بر خلاف کتب آسمانی دیگر، یک باره نازل نشده بلکه نزول تدریجی داشته، تا تجربه همراهی با کتاب وحی را برای یک دوره زندگی به انسان‌ها بیاموزد. برای قرآن اسباب نزولی ذکر شده تا نشان دهد قرآن به واقعیت‌های زندگی توجه دارد. و مسلمانان صدر اسلام نیازها و واقعیت‌های زندگی را از قرآن الهام می‌گرفتند. در همین راستا وی بر لزوم تطبیق واقعیت و مسائل زندگی بر قرآن و آموزه‌های آن می‌گوید: ما هم در صورتی به فهمی واقعی و کارآمد از قرآن می‌رسیم که آمال و آرزوهای خود را در آن ببینیم و واقعیت‌های زندگی را بر اساس مفاهیم قرآن شکل دهیم. امام صادق (ع) فرمودند: «چون خدای تبارک و تعالی قرآن را برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و همه مردم نازل کرده است لذا برای هر عصری، جدید و برای هر قوم و ملتی، تازه است، به گونه‌ای که هر نسل و جامعه‌ای خواست‌ها و نیازها و رهنمودهای خویش را در قرآن جست و جو می‌کند و پاسخ آنها را می‌یابد»، و این روش امامان معصوم در برداشت‌های قرآنی بود.^۲

وی با رد نظریه مفسر محوری می‌گوید: ما باید اعتقادات بنیادین خویش را از قرآن با همان روش و نگرش قرآنی برداشت کرده و پایه ریزی کنیم، نه آنکه اعتقادات و برداشت‌های خود بر قرآن تحمیل نمائیم.^۳

سید فضل الله در مقایسه قرآن با سنت و مقدم بودن قرآن بر آن، می‌افزاید: میزان اهمیت قرآن تا آنجا است که در بسیاری از حالات به جای این که تفسیر قرآن را از سنت بجوییم، سنت را به وسیله قرآن تفسیر می‌کنیم.^۴

جناب فضل الله بر این باور است که ابعاد اصلاحی، تربیتی و معرفتی قرآن را جز با

حضور در صحنه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و معرفتی نمی‌توان دریافت و با این نگاه و جهت‌گیری، تفسیرش را رقم زده است.

تفسیر «من وحی القرآن»

این تفسیر نتیجه کوشش‌های علامه سید محمد حسین فضل‌الله در بیش از ربع قرن است که ابتداء در حلقات تدریس تفسیر قرآن، مفاهیم اصلی و پویای قرآن را برای مشتاقان معارف قرآنی بیان کرده و سپس توسط طلاب از نوار پیاده شده و به صورت مکتوب در آمده است و بعد از آن خود وی در آن دقت و تأمل نموده و اصلاحات لازم را به انجام رسانیده و آنگاه آن را به زیور طبع آراسته است.^۵ تفسیر «من وحی القرآن» در ۲۴ جلد همه آیات و سوره‌های قرآن را شامل می‌شود. مفسر اظهار امیدواری نموده است که این دوره با تجدید نظر، به خصوص در مبحث اسباب نزول، به چاپ مجدد رسیده و در ۳۵ جلد ارائه گردد.^۶

وجه تسمیه

«من وحی القرآن» از تفاسیری است که روح حرکت آفرینی را با حیات اسلامی پیوند زده است. مؤلف این تفسیر از برجسته‌ترین چهره‌های علمای اسلامی معاصر لبنان است که در جهت احیای فضای قرآنی در همه عرصه‌های مادی و معنوی تلاش می‌کند. شیوه وی شبیه کاری است که سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» انجام داده است. با این تفاوت که سید محمد حسین فضل‌الله آموزه‌های صادره از اهل‌البیت^(ع) را در زمینه تربیت نسل مسلمان بر آن افزوده و تفسیر خود را متناسب با همه ادوار زمانی ارائه داده است.^۷ مؤلف معتقد است که آیات قرآن تنها بیان مجرد و نص ادبی صرف نیست که با واقع سر و کار نداشته باشد، بلکه به این علت که کتاب دعوت و کتاب حرکت است، همیشه زنده و پویا بوده و به صراط مستقیم راهنمایی می‌کند؛ به همین سبب سخنانی ناظر به وقایع خارجی و حل مسائل موجود است و تدریجی نازل شدن آن گواه بر آن می‌باشد؛ از این رو وی می‌گوید: تلاش می‌کنیم قرآن را با رویکرد حرکت آفرینی و به عنوان کتاب حرکت آفرین فهم کنیم. قرآن را تنها انسان‌های پویا و تلاشگر به درستی می‌فهمند، انسان‌هایی که قرآن را در صحنه زندگانی خود وارد کرده و در هر حرکتی - اعم از سیاسی، اجتماعی،

جهادی و غیره- از قرآن کمک می‌گیرند و حل مشکل خود را در قرآن جستجو می‌کنند، آنچه این انسان‌های حرکت جو از کلام خدا می‌فهمند غیر از آن چیزی است یک عالم لغوی یا روانشناس و یا جامعه‌شناس می‌فهمد، لذا این گونه افراد بهره بیشتری از این کتاب مقدس می‌برند تا دیگران. به این جهت نام تفسیر را «من وحی القرآن» نامیدم به معنی الهام‌گیری از قرآن کریم در تمام زمینه‌های حرکت اسلامی در جهت بازگرداندن اسلام به صحنه زندگی، چه در زمان حاضر و چه در زمان آینده.^۸

نوع تفسیر

نوع تفسیر، ترتیبی است یعنی از ابتدای سوره حمد شروع می‌شود و تا آخر سوره ناس به پایان می‌رسد. روش معمول ایشان این است که در ابتدای هر سوره علت نامگذاری آن را به اسم خاصش بیان می‌کند. وی معتقد است اسامی سوره‌ها با توجه به داستان معینی که در آن سوره وجود دارد و یا به خاطر اسم خاص یا موضوع ویژه‌ای که در آن ذکر شده است، انتخاب شده‌اند. مثلاً اسم سوره بقره اشاره‌ای است بر داستان بقره و گفتگوی حضرت موسی با قومش در این موضوع.^۹

ترتیب و نحوه ورود به مباحث تفسیری

مفسر همواره قبل از ورود به مباحث تفسیری هر سوره، ابتداء به مکی یا مدنی بودن و تعداد آیات آن اشاره کرده و موضع خود را در این زمینه مشخص می‌سازد.^{۱۰} وی همچنین قبل از طرح مباحث تفسیری، برخی از محورهای اصلی و خصوصیات آن سوره را به صورت خلاصه بیان می‌کند و سپس وارد تفسیر می‌شود. مثلاً درباره ماجرای گاو بنی اسرائیل می‌گوید آنچه که از این داستان می‌توان آموخت آن است که انسان در مسئولیت‌هایش نباید به دنبال آنچه که به او مربوط نیست باشد، همچنین اظهار می‌دارد که این سوره از بهترین سوره‌ها که درباره مسایل عقیدتی است، مانند بیان وضعیت مؤمنان و نیز بیان حالات کافران و منافقان.^{۱۱}

علامه فضل‌الله همچون مفسران دیگر، آن دسته از آیاتی را که با یکدیگر ارتباط مفهومی و یا موضوعی دارند در کنار هم قرار داده و به تفسیر می‌پردازد و گاهی نیز تنها یک

آیه را می آورد.^{۱۲} وی پس از بیان آیه یا آیات، قبل از هر چیزی با عنوان «معانی المفردات» به تبیین معنای واژگان می پردازد و اگر کلمه ای را بیشتر معنی کرده باشد به همان ارجاع می دهد. مثلاً درباره معنای هُدًی در آیه: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقره، ۲/۲) می گوید: الهدى الدلالة بلطف، و سپس به معنای هدایت در سوره فاتحه ارجاع می دهد.^{۱۳} ایشان گاهی نیز در معنای مفردات از صورت اصلی بحث خارج شده و در میان معانی مفردات به بحث های ادبی نیز می پردازد، مثلاً در خلال بیان معنای مفردات آیه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (البقره، ۶/۲)، به بیان متصله یا منقطعه بودن «آم» در این آیه می پردازد.^{۱۴} گاهی نیز بعد از بیان معنای کلمه، آیه ای را نیز به عنوان شاهد می آورد، وی در معنای واژه طغیان (البقره، ۱۵/۲) می گوید: الطغيان: تجاوز الحد في العصيان، و طغى الماء: إذا تجاوز الحد، و منه قوله تعالى: «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ» (الحاقة، ۶۹/۱۱) همچنين اگر واژه ای در شرع در معنای خاصی اصطلاح شده باشد، پس از بیان معنای لغوی آن، معنای اصطلاحی آن را نیز بیان می کند. مثلاً ذیل آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقره، ۳۴/۲)، می گوید: سجده، یعنی: خضوع و تذلل و در شرع به معنای گذاشتن پیشانی بر روی زمین است.^{۱۶} یا در ذیل آیه «إِنَّ الصِّقَا وَالْمَرْمُوهَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۱۵۸/۲)، در معنای لغوی حج، به معنای اصطلاحی آن در شرع نیز اشاره می کند: حج در لغت، به معنای قصد است. و در شرع عبارت است از قصد خانه خدا کردن با اعمالی که شارع وضع کرده است.^{۱۷}

بعد از تبیین معنای واژگان، اگر آیه ای دارای سبب نزول باشد، با عنوان «مناسبة النزول» آن را بیان می کند و به تحلیل و بررسی و صحت و سقم آن می پردازد.^{۱۸} بعد از طی این مراحل وارد تفسیر می شود.

روش تفسیری مؤلف

به اعتقاد ایشان لازم نیست که هر مفسری دارای یک روش و منهج تفسیری خاصی باشد، بلکه بسیاری از مفسران در این مورد از یکدیگر تبعیت می کنند، ولی آنچه که اهمیت دارد آن است که باید بررسی شود، آنها از چه سازوکار و ابزاری در تفسیر استفاده می کنند.^{۱۹}

روش های تفسیری

از یک نظر روش های تفسیر قرآن را می توان به دو دسته کلی: اجتهادی و غیر اجتهادی تقسیم کرد. تفسیر غیر اجتهادی آن است که در آن از عقل و عملیات استنباط برای فهم آیات بهره نمی برد، مثل تفاسیر روایی محض، مانند: «البرهان فی تفسیر القرآن»، «نور الثقلین» و «جامع البیان طبری». اما روش تفسیر اجتهادی آن است که در آن برای آشکار شدن معانی آیات، نوعی اجتهاد و تلاش علمی مناسب صورت می گیرد و مفسر تمام توان خود را در تحصیل حجت بر معنی و مراد آیات بر اساس قرائن و شواهد معتبر به کار می گیرد.^{۲۰} که خود دارای اقسام زیر است: اجتهادی قرآنی، اجتهادی روایی، باطنی، ادبی، فلسفی، علمی، و روش اجتهادی نسبتاً جامع. تفسیر اجتهادی نسبتاً جامع، تفسیری است که مفسر برای توضیح آیات از امور مختلفی همچون لغت، ادبیات، آیات دیگر، روایات و قرائن عقلی و... کمک می گیرد و به فراخور دانش و آگاهی خود از آن استفاده می کند.^{۲۱}

اسلوب استیحائی یا روش الهام گیری

تفسیر «من وحی القرآن» را می توان از اقسام تفاسیر اجتهادی نسبتاً جامع شمرد؛ زیرا مؤلف آن از تمامی قرائن برای فهم و تفسیر آیات بهره برده است. اما ابزاری که وی در تفسیر خود به کار بسته و شیوه و سازوکاری که او دنبال کرده و آن را بهترین روش می داند، اسلوب استیحائی یا روش استنباطی و الهام گیری است.^{۲۲}

وی در توضیح این روش می گوید: فهم معانی آیات منحصر به این نیست که تنها از راه فرهنگ لغت و قاموس های قرآنی به دست آید، بلکه قرآن دارای ایحاءات و اشارات زیادی است که غیر از معنای تحت اللفظی کلمات بوده و با کمک قاموس ها به دست نمی آید؛ از این رو از یک کلمه، معانی زیادی را می توان استیحاء، استنباط و استخراج نمود.^{۲۳} و این نشان از آن دارد که کلمات قرآن دارای افق های زیادی هستند.^{۲۴} این روش در واقع نوعی استنطاق از آیات است و از حد تفسیر مدلولات لفظی فراتر رفته و به کشف نظریه اسلام به صورت عام و کلی منجر می شود،^{۲۵} و افقی گسترده تر از آنچه در واژه هاست پیش روی مفسر قرار می دهد.^{۲۶}

از آن جایی که قرآن کتاب زندگی است،^{۲۷} نه کتابی ایستا و بی حرکت،^{۲۸} آیات آن دارای عمق و روح می باشند^{۲۹} و مفاهیم آن در زندان کلماتش محصور نیستند،^{۳۰} لذا در

همه جا در خانه، خیابان، سالن های اجتماع و... حاضر و جاری است^{۳۱} از طرف دیگر چون که راهکارها و راه حل های قرآنی از طریق وجود و انسان در حرکت و جوشش است نه از راه زمان و مکان و اشخاص، و به عبارت دیگر خطابات آن مختص جامعه زمان نزول نیست؛ بلکه شامل همه زمان ها و هر فرد و جامعه ای می شود،^{۳۲} به همین سبب ما می توانیم از حالات مشابه گذشته برای زمان حال و آینده بهره ببریم.^{۳۳} از این رو نیازمند تفسیری هستیم که قرآن را به عنوان کتاب زندگی به انسان ها معرفی کند و آنها را با همه جوانب معیشتی اش مخاطب قرآن بداند.^{۳۴}

قرآن در بیانات ائمه معصومین^(ع) به عنوان کتاب زنده حیات بخشی که چون ماه و خورشید در جاری زندگی انسان حضور دارد، معرفی شده است. امام باقر^(ع) می فرماید: «قرآن مثل شب و روز و خورشید و ماه همیشه در جریان است، اگر قرآن ایستا بوده و در قوم خاصی وقوف می کرد هر آینه مرده بود».^{۳۵} به همین سبب در «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائدة، ۳۲/۵) از حیات مادی، حیات معنوی را استنباط نموده و احیای هدایت از ضلالت، معنی کرده اند.^{۳۶}

و نیز آیه «وَأَنْتَ الْبَيُّوتِ مَنْ أَبْوَابِهَا» (البقرة، ۱۸۹/۲) در مقام اجازه و رخصت وارد شدن از در نیست بلکه در مقام بیان خطوط کلی است که انسان باید در زندگی خود آن را رعایت کند و طبق آن به سوی هدفش به حرکت در آید. آیه در صدد بیان این نکته است که خداوند برای هر چیزی در زندگی راهی قرار داده، که باید از طریق آن وارد شد و برای هر غایتی وسیله مشخصی قرار داده است. در واقع آیه بیان می کند در هر امری باید از مسیر تقوی وارد شد.^{۳۷} روایات نیز چنین معنایی را تأیید می کنند. از امام باقر^(ع) نقل شده که ایشان مراد آیه را این می داند که در هر امری باید از راهش وارد شد و آن را انجام داد.^{۳۸}

در قصص قرآنی نیز به همین صورت است؛ چرا که این داستان ها صرفاً برای پر کردن اوقات فراغت انسان ها بیان نشده اند، بلکه خداوند خواسته که درباره آنها فکر کنیم و از این حوادث و رابطه آن با عقیده و زندگانی، برای زندگی کنونی خود الگو بگیریم؛ لذا این قصه ها مربوط به زمان و مکان خاصی نیستند.^{۳۹}

مثلاً قرآن از حضرت موسی^(ع)، فرعون و بنی اسرائیل و نیز از حضرت ابراهیم^(ع)، نوح^(ع)، عیسی^(ع) و از پیامبر اسلام^(ص) سخن می گوید. و به بررسی شخصیت آنها می پردازد. ظاهر این قضیه آن است که قرآن هم چون کتب تاریخی در مقام بیان تاریخ

است. اما از آن جایی که قرآن در یک جا متوقف نمی ماند و همچون شب و روز در جریان است ذکر این داستان ها به این معنی خواهد بود که وقتی شخصی داستانی از قرآن را می خواند این امکان برای او فراهم می شود که با استیحاء و الهام از این داستان، آن را در کل زندگانی خویش جاری سازد. مثلاً از خلال داستان فرعون، با تمامی فراعنه و زورگویان زمان خود آشنا شود و از داستان هامان متعرض هر وزیر شرور شود و نیز از داستان بنی اسرائیل به نقاط منفی هر گروهی دست یابد. ۴۰

ضابطه مند بودن روش الهام گیری

سید فضل الله بر این نکته تأکید می کند که آنچه در این روش باید در نظر داشت این است که استیحاء و الهام گیری از آیات، بدون ضابطه و قاعده نیست، بلکه مانند هر روش دیگری دارای قواعد و ضوابط است. از آنجایی که قرآن به زبان عربی و در نهایت فصاحت و بلاغت است و از طرفی نیز تعبیرات در این زبان بسیار متنوع است، گاهی از راه حقیقت به بیان مسائل می پردازد و گاهی نیز از طریق مجاز و گاهی نیز با استعاره و کنایه، از این رو در این روش، مفسر باید به ادبیات و فرهنگ زبان عربی تسلط کامل داشته باشد. ۴۱ و ادله فلسفی در این روش جایگاه چندانی ندارد مگر در مواقع ضرورت؛ و تکیه اصلی این روش بر قواعد زبان و ادبیات عرب است. ۴۲

نکته دیگری که در این روش باید به آن توجه داشت عدم انحصار آیه یا آیات به مورد نزولشان است، آیه هر چند دارای سبب نزول خاصی باشد، ولی حامل مفهوم عامی است که در گذر زمان جریان دارد، و هر چیزی را که مماثل و مشابه آن باشد شامل می شود. ۴۳ به همین سبب وی آیه «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ * سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» (العلق، ۱۷/۹۶ و ۱۸)؛ پس - اگر خواهد - همنشینان خود را - برای یاری اش - فراخواند ما هم مأموران آتش را فرا می خوانیم، را منحصر در ابوجهل ندانسته بلکه او را نمونه ای برای همه انسان هایی می داند که ظالمانه و ابوجهل وار زندگی می کنند و به سرانجام وی گرفتار می گردند. ۴۴

معنای استیحاء

لازم به ذکر است که کلمه استیحاء و مشتقات آن در تفسیر «من وحی القرآن» در معانی زیر استعمال شده است:

۱. الهام گیری و برداشت: وی بیان می کند در مواجهه با مشکلاتی در زمان حاضر برای ما به وجود می آید، با الهام از آیات قرآن کریم می توان بر آنها فائق آمده و از آنها خلاصی یافت. ۴۵

۲. عبرت آموزی و درس گرفتن: فضل الله در برخی موارد کلمه استیحاء را به معنای درس آموزی از آیات گرفته و در پی بیان این نکته است که ما باید از آیات درس گرفته و در مسیر زندگی از آنها استفاده نماییم. ۴۶

۳. تطبیق دادن: کلمه استیحاء به معنای تطبیق یک مورد بر مورد دیگر نیز استعمال شده است. ۴۷

۴. تعمیم دادن: مؤلف در مواردی، از این کلمه برای تعمیم یک معنی بر سایر موارد استعمال کرده است. ۴۸

ویژگی های تفسیر «من وحی القرآن»

مهم ترین شاخصه های این تفسیر را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. عنوان بندی مطالب و مفاد آیات: یکی از مشخصات بارز این تفسیر که باعث جذابیت بیشتر آن شده است، عنوان بندی مطالب و مفاد آیات می باشد. مفسر «من وحی القرآن» برای هر مطلب و موضوعی، عنوان مناسب انتخاب کرده و این امر تا پایان تفسیر ادامه یافته است. مثلاً محتوای آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره را که درباره منافقان است با عنوان زیر دسته بندی و بیان می کند: ۱. ظاهرة النفاق، عللها و أسبابها، ۲. النفاق فی سیاق قانون السببية، ۳. المنافقون و الإفساد عن طریق التظاهر بالإصلاح، ۴. المنافقون و الشعور بالاستعلاء، ۵. المنافقون هم السفهاء، ۶. بین الإفساد و السّفه، ۷. المنافقون و التظاهر بالتدين، ۸. الله يستهزئ بهم، ۹. المنافقون اشتروا الضلالة بالهدى، ۱۰. حالة المنافقين فی مثلین. ۴۹

از امتیازات دیگر این کتاب آن است که مفسر در پایان تفسیر آیه یا آیات مورد نظر با عباراتی همچون «الایحاءات و الدروس»، «ماذا نستوحى من هذه الآيات»، «الدلالات و الایحاءات»، «ایحاءات الآیة»، «من وحی هذه الآيات»، «وقفه امام هذه الآيات»، «استیحاءات هذا الفصل من الآيات» «من وحی الآیة فی حركة الحاضر و المستقبل»، «الدروس و الایحاءات- النماذج المعاصرة»^{۵۰} به نتیجه گیری، استیحاء و استنباط از مطالب

پیش گفته می پردازد و بیان می کند که در این آیات درس هایی وجود دارد که می توان در تطبیق جریانات بر زندگی کنونی و آینده از آنها بهره گرفت. وی در پایان هر جلد فهرست تفصیلی مطالب آن را برای تسهیل استفاده خوانندگان، بیان می کند.

۲. واقع گرایی: از مشخصه های آشکار تفسیر «من وحی القرآن» آن است که علامه فضل الله با رویکرد تربیتی اجتماعی^{۵۱} و با نگرش واقع گرایانه به سراغ آیات رفته است و همان طور که خود گفته، در برخورد با آیات الهی، نمی توان آنها را دور از واقعیت جامعه کنونی و تنها به عنوان متن ادبی صرف در نظر گرفت بلکه قرآن، سراسر حیات بوده و به راه راست الهام بخشی و هدایت گری دارد.^{۵۲} به همین سبب از بارزترین ویژگی های تفسیر فضل الله رویکرد واقع گرایانه، در برابر نگاه باطن گرایانه و رمز گرایانه است.^{۵۳} نتیجه چنین نگرشی به قرآن، تلقی حرکت آفرین بودن قرآن و روز آمدی آن در تمام صحنه های زندگی است چه در زمان حاضر و چه در زمان آینده، به گونه ای که شخص، قرآن را در تمام شئون زندگی خود حاضر دیده و همراه با آن در حرکت است و از آن در حل مشکلات خود یاری می طلبد.^{۵۴}

۳. پیرایش از نابایسته ها: از مهم ترین و برجسته ترین ویژگی های این تفسیر، احتراز از نابایسته های تفسیری است که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف: نقد و رد اسرائیلیات: ایشان معتقد است که روایات اسرائیلی جایگاهی در تفسیر قرآن ندارند و به همین سبب به شدت با آنها برخورد می کند، و به نقد آنها می پردازد. به باور وی اسرائیلیات اخباری خرافی هستند^{۵۵} که یهود از طریق روایانی که از کعب الاحبار و وهب بن منبه نقل می کردند، وارد نظام فکری و عقیدتی اسلام شده اند^{۵۶} از این رو نمی توان از آنها در تفسیر یا تقریر حقایق اسلامی استفاده کرد؛^{۵۷} زیرا اسرائیلیات ما را به اشتباه می افکنند.^{۵۸} به عنوان نمونه او داستان عشق حضرت داود به زن اوریا و حيله او برای فرستادن وی به جنگ و کشته شدن اوریا و ازدواج داود با همسر وی را داستان ساختگی و موهن می داند که از طریق تورات وارد کتب تفسیری مسلمانان شده است و می گوید: این داستان با مقام حضرت داود که صفات نیکوی فراوانی را خداوند برای او می شمرد، سازگار نیست.^{۵۹} همچنین وی قصه ورقه بن نوفل را ذیل آیه: «اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (العلق، ۱/۹۶) و این که پیامبر اکرم از طریق وی به مبعوث شدن خود پی برده است، از خیال پردازی های داستان سرایان و روایانی می داند که در فکر تضعیف ریشه ای ترین و مهم ترین مسأله در

اسلام یعنی مسأله وحی هستند. ۶۰

ب: پرهیز از درازگویی در برخی مباحث تخصصی: از دیگر ویژگی‌های این کتاب آن است که در برخی از مباحث از جمله بحث‌های فقهی و کلامی فقط به اشاره مختصر، بسنده می‌کند و وارد مباحث تخصصی آنها نمی‌شود. مثلاً در این که آیا ازدواج با اهل کتاب جایز است یا خیر؟ به کتب فقهی ارجاع داده و بیان می‌کند که بحث ما درباره ایمان است نه فقه، لذا بحث فقهی را باید در فقه جستجو کرد. ۶۱ همچنین این که آیا بسملة جزء سوره‌ها هست یا نه و ارتباط آن با مسایل فقهی چیست، بیان می‌کند که این بحث‌ها را باید در باب فقه به صورت استدلالی مطرح نمود. ۶۲ هم چنین بحث از موارد حرام را در آیه: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَازِئِرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» (البقرة، ۱۷۳/۲) و یا بحث از مفهوم خبائث و تفصیل آن را در آیه «... وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (الأعراف، ۱۵۷/۷) خارج از تفسیر دانسته و آن را به مباحث فقهی ارجاع می‌دهد. ۶۳

علامه فضل‌الله در ذیل آیه «مَا تُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقرة، ۱۰۶/۲) درباره این که آیا نسیان و سهو در انبیاء جایز است یا خیر، فقط به این نکته بسنده می‌کند که گروهی آن را جایز دانسته و گروه دیگر آن را جایز نمی‌شمارند، و تفصیل این مطلب را به مجالی دیگر در علم کلام واگذار می‌کند. ۶۴

ج: اجتناب از ورود به مباحث غیر متقن: از ویژگی‌های دیگر تفسیر ایشان این است که اگر در مسأله‌ای به نظر متقن و قانع‌کننده‌ای نرسیده باشد از ورود در آن خودداری کرده و علم آن را به اهلش واگذار می‌کند. برای نمونه در آیه: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (الحجر، ۸۷/۱۵)، پس از بیان اقوال مفسران در مورد این که مراد از مثنائی چیست، به نتیجه قطعی نرسیده لذا می‌گوید: و قد لا يستطيع الإنسان الجزم بوجه معين من هذه الوجوه المحتملة، مما يجعل من الكلمة كلمة محملة، لا سيما إذا أردنا تطبيقها على سورة الفاتحة، أو على السور السبع الطوال، فلنترك أمرها لله. ۶۵

د: پرهیز از تفصیل مجملات قرآنی: روش فضل‌الله این است که در مواردی که قرآن به صورت سربسته و مجمل سخن گفته است، وارد تفصیل آن نمی‌شود، و از توضیح در مباحث نظری به خاطر عدم کاربرد و ثمره عملی مشخص در خارج، خودداری کرده است. ۶۶ ایشان موضع خود را درباره مجملات قرآنی این گونه بیان می‌کند: در تفسیر «من وحی القرآن» آنچه که در قرآن به صورت مجمل آمده است، به حالت اجمال رها کرده و توضیح

و تفصیل آن را بیان نمی‌کنیم؛ چرا که این امر مهم نبوده و مشکلی را حل نمی‌کند،^{۶۷} و با روش تفسیری ما نیز مطابقت ندارد.^{۶۸} مثلاً درباره این که مراد از هفت آسمان^{۶۹} چیست؟ می‌گوید: معارفی که نیاز ضروری به دانستن آن نداریم، لازم نیست خود را نسبت به آن به تکلف بیندازیم؛ زیرا این گونه موارد سبب سردرگمی می‌گردند.^{۷۰} و یا در ذیل آیه: «... فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقرة، ۲/۳۴) درباره این که آیا ابلیس در اصل کافر بود یا نه، اقوالی را از مجمع البیان نقل می‌کند^{۷۱} و می‌گوید: این آیه فقط دلالت دارد که استکبار ابلیس سبب عصیان او شده است و این اقوال نیز هیچ ثمره علمی ندارند.^{۷۲} نیز در ذیل آیه: «... وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ...» (البقرة، ۲/۳۵) می‌گوید بیان این که مراد از شجر در این جا چه بوده است، درخت مادی یا معنوی، هیچ سودی ندارد.^{۷۳} همچنین در ذیل داستان ذی‌القرنین بیان می‌کند که روش قرآن در طرح مباحث تاریخی همچون کتاب‌های تاریخ، تفصیل داستان و بیان جزئیات آن نیست بلکه بیان نکته‌ای از آن است، لذا لازم نیست که ما هم وارد تفصیل این گونه داستان‌ها شویم.^{۷۴}

هـ: عدم تطویل مباحث ادبی: مفسر به رغم این که عرب زبان است و حتی سه دیوان شعر به این زبان دارد،^{۷۵} تسلط خود بر زبان عربی را به رخ نمی‌کشد و در واقع باز هم دغدغه‌های اجتماعی و تربیتی ایشان باعث می‌شود که چندان به نکات ادبی آیات نپردازد و بیشتر، مضمون و محتوای آیات را مد نظر قرار دهد.^{۷۶} البته این بدان معنی نیست که وی توجهی به مباحث ادبی نداشته است بلکه ایشان به خاطر نکته‌ای که بیان شد به دور از قیل و قال‌های ادبی به معنای صحیح مورد نظر خود اشاره نموده و گذر کرده است. تمام ویژگی‌های یاد شده ناشی از گرایش تفسیری ایشان است که گرایش تربیتی می‌باشد و معمولاً در چنین گرایش‌هایی توجه و تمرکز اصلی به عمق مطلب و روح پیام قرآنی است.^{۷۷}

۴: نقادی آرای مفسران: ویژگی دیگر این تفسیر، تأثیرناپذیری و عدم پیروی نویسنده از دیدگاه‌ها و باورهای مفسران، بلکه نقد آنها است.^{۷۸} مهم‌ترین معیارهای وی برای نقد و بررسی آرای تفسیری دیگران عبارتند از:

الف: التزام به ظاهر آیه: عقلاء بر این باورند که ظواهر کلام حجت است تا زمانی که قرینه‌ای بر رد آنها نیامده باشد. در مورد قرآن نیز به همین گونه می‌باشد، از آنجا که قرآن بر طبق فهم و ذوق عرفی است، و تقیید لفظی و معنوی در آن وجود ندارد، و کتابی رمز آلود

نیست؛ پس تا زمانی که دلیل واضحی بر خلاف ظاهر وجود نداشته باشد، نمی‌توان از ظاهر دست برداشت. ۷۹

به طور مثال ایشان قول عده‌ای را که معتقدند مراد از «لَا عَلِمَ لَنَا» در سوره مائده: «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ» (المائدة، ۱۰۹/۵) که در جواب پیامبران به خدا آمده است، نفی مطلق علم نیست،^{۸۰} به سبب مخالفت با ظاهر آیه مردود دانسته است. ۸۱

ب: ناسازگاری با فصاحت و بلاغت آیات: وی معتقد است که باید به مباحثی مانند کنایه، تشبیه، استعاره و غیره در فهم آیات توجه شود، و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت؛ از این رو درباره اهمیت و ضرورت توجه به علوم بلاغی می‌گوید: نباید به ترجمه و فهم لفظ به لفظ قرآن روی آورد؛ زیرا در زبان عربی که قرآن نیز به آن زبان نازل شده است کنایه، مجاز و استعاره وجود دارد. ۸۲ در همین راستا وی بر مفسرانی که بدون توجه به اسلوب‌های بلاغی استعاره و مجاز و غیره، تفاسیری دور از فضای آیه ارائه می‌دهند، اعتراض کرده و جمود بر معنای لفظی و ظاهری لغات و کلمات قرآن را از اشکالات آنان دانسته است. ۸۳ برای نمونه علامه طباطبایی در ذیل آیه: «أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» (بقره، ۱۷۴/۲) می‌گوید: این آیه دلالت بر تجسم اعمال در روز قیامت می‌کند. ۸۴ اما از نظر فضل‌الله چنین برداشتی، استنطاق از مدلول حرفی و لفظی کلمه «اکل» است، در حالی که این با اسلوب بلاغی قرآن سازگار نیست؛ چون مراد از خوردن آتش، استحقاق ورود در آتش است نه خوردن حقیقی آن. ۸۵

ج: فقدان دلیل: در بحث حروف مقطعه و حکمت وجود آن در قرآن، علامه طباطبایی می‌گوید: بین این حروف و مضمون سوره ارتباط خاصی وجود دارد. ۸۶ اما فضل‌الله در نقد این دیدگاه می‌گوید: این سخن علامه کلامی بی‌دلیل است، تنها دلیل علامه استشعار است که به هیچ فکر معینی و دلیل مشخصی استوار نیست. ۸۷

منابع تفسیر «من وحی القرآن»

مؤلف در فراهم آوردن تفسیر «من وحی القرآن» از منابع متعددی بهره گرفته است. این منابع متنوع بوده و از منابع لغوی گرفته تا منابع روایی، از کتب تفسیری گرفته تا منابع تاریخی و سیره و کتب کلامی و آثار مربوط به ملل و نحل و نیز متون مقدس ادیان دیگر^{۸۸} و دایرة المعارف‌ها و برخی آثار نویسندگان معاصر را در بر می‌گیرد که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. منابع لغوی: فضل الله در تفسیر خود از منابع لغوی گوناگونی استفاده کرده است، اما بیشترین استفاده وی از کتاب «المفردات فی غریب القرآن» اثر راغب اصفهانی می باشد که به صورت گسترده در بیان معنای واژگان از آن بهره گرفته است. ۸۹ وی همچنین از منابع دیگری همچون العین، ۹۰ جمهرة اللغة، ۹۱ تهذیب اللغة، ۹۲ لسان العرب، ۹۳ و تاج العروس، ۹۴ در فهم کلمات آیات بهره گرفته است. ۹۵

۲. منابع حدیثی: ایشان از منابع حدیثی شیعی به خصوص از بحار الأنوار ۹۶ و وسایل الشیعة ۹۷ استفاده فراوان برده، همچنین از کتب روایی دیگر مثل کافی، ۹۸ من لایحضره الفقیه ۹۹، تهذیب الاحکام، ۱۰۰ نهج البلاغة ۱۰۱ و شرح ابن ابی الحدید بر آن، ۱۰۲ تحف العقول ۱۰۳ و عیون اخبار الرضا ۱۰۴ استفاده کرده است. فضل الله علاوه بر کتب روایی شیعه به برخی کتب روایی اهل سنت، مانند: صحیح مسلم ۱۰۵ هم مراجعه و از آن روایت نقل کرده است.

۳. تفاسیر: پرشمارترین منبع مورد استفاده در تفسیر «من وحی القرآن» کتاب های تفسیری است و در این میان مهم ترین آن ها دو تفسیر برجسته شیعی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۰۶ و مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۱۰۷ می باشد که مؤلف به صورت گسترده در جای جای تفسیر خود از آنها استفاده و به آنها استناد کرده است.

مؤلف همچنین از تفاسیر دیگری مانند تفسیر نمونه، ۱۰۸ البیان، ۱۰۹ تفسیر الکاشف مغنیه، ۱۱۰ آلاء الرحمن بلاغی، ۱۱۱ تبیان شیخ طوسی، ۱۱۲ البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۱۳ تفسیر عیاشی، ۱۱۴ و تفسیر شیخ مفید ۱۱۵ بهره برده است. علامه فضل الله علاوه بر تفاسیر شیعه از تفاسیر اهل سنت نیز از جمله کشف زمخشری، ۱۱۶ الدر المنثور سیوطی ۱۱۷ (بیشتر برای بیان مناسبت نزول)، جامع البیان طبری، ۱۱۸ التفسیر المنیر زحیلی، ۱۱۹ فی ظلال القرآن سید قطب، ۱۲۰ و مفاتیح الغیب - تفسیر کبیر - فخر رازی، ۱۲۱ تفسیر قرطبی، ۱۲۲ تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ۱۲۳ تفسیر المنار عبده و رشید رضا ۱۲۴ و تفسیر المراغی ۱۲۵ استفاده کرده است. وی همچنین از اسباب نزول واحدی برای بیان مناسبت های نزول آیات به صورت گسترده بهره گرفته است. ۱۲۶

۴. دیگر منابع: علامه فضل الله در تفسیر خود از منابع دیگری همچون کتب کلامی، کتب ملل و نحل مثل تنزیه الانبیاء سید مرتضی - در مورد عدم صدور قبیح از نبی معصوم -، ۱۲۷ ملل و نحل شهرستانی - در بررسی اقوام گذشته مانند صابئی ها - ۱۲۸ و نیز کتب

فقهی مانند جواهر الکلام - در برخی از مباحث فقهی همچون حدود و صلاة - ۱۲۹ و فقه الامام جعفر الصادق (ع) اثر محمد جواد مغنیه - مبحث ارث - و ۱۳۰ استفاده کرده است . وی علاوه بر آن به کتاب های تاریخی و سیره مثل «السيرة النبوية» ابن هشام - درباره دشمنی یهود و قریش با پیامبر اکرم - ۱۳۱ و نیز برخی دانش نامه ها و دایرة المعارف ها مانند اعیان الشیعة - در بیان برخی از مناظره ها - ۱۳۲ و دایرة المعارف الاسلامیة - در زمینه تاریخ گذشتگان - ۱۳۳ مراجعه داشته است . همچنین وی به کتب نویسندگان معاصر مانند المجموعة الكاملة اثر عباس محمود العقاد ، ۱۳۴ کتاب الله و العلم الحديث نوشته عبد الرزاق نوفل ، ۱۳۵ القرآن و علم النفس تألیف عبد الوهاب حمودة ۱۳۶ و علم النفس اثر عبد العزيز القوصی ۱۳۷ نیز در بعضی موارد مراجعه داشته است . وی مراجعاتی نیز به مفاتیح الجنان ، ۱۳۸ صحیفه سجادیة ۱۳۹ و منهاج البراعة ۱۴۰ داشته است .

- ۱ . ر . ک : گفتگو با استاد محمد حسین فضل الله / ترجمه محمد جواد عظیمی / آئینه پژوهش / سال دوم / ش ۱ / ۷۸ ؛ گفتگو با حضرت آیت الله سید محمد حسین فضل الله / ترجمه محمد رضا ایروانی / بینات / سال پنجم / ش ۱۸ / ۱۰۹ ؛ مصاحبه با آیت الله سید محمد فضل الله / مجله حوزه / ش ۲۵ / ۴۱ - ۴۲ و ۴۵ ؛ العلامه فضل الله و تحدی الممنوع «علی حسن سرور» / ۵۳ .
- ۲ . گفتگو با حضرت آیت الله سید محمد حسین فضل الله / ترجمه محمد رضا ایروانی / بینات / سال پنجم / ش ۱۸ و ۱۱۱ .
- ۳ . همان / ۱۱۳ .
- ۴ . همان .
- ۵ . ر . ک : من وحی القرآن ، ۱ / ۱۸ و ۲۷ ؛ گفتگو با استاد محمد حسین فضل الله / ترجمه محمد جواد عظیمی / آئینه پژوهش / سال دوم / ش ۱ / ۷۹ .
- ۶ . ر . ک : الندو ، ۵ / ۴۶۰ .
- ۷ . ر . ک : التفسیر و المفسرون «آیت الله معرفت» ، ۲ / ۴۷۴ .
- ۸ . گفتگو با استاد محمد حسین فضل الله / ترجمه محمد جواد عظیمی / آئینه پژوهش / سال دوم / ش ۱ / ۷۹ - ۸۰ ؛ للانسان و الحیا ، ۳۰۷ ؛ من وحی القرآن و ثلاثی الظهور و الروای و العقل «ابراهیم الموسوی» / ۶۱ .
- ۹ . ر . ک : من وحی القرآن ، ۱ / ۹۵ .
- ۱۰ . ر . ک : همان ، ۱۲ / ۱۵۷ و ابتدای تمامی سوره ها .
- ۱۱ . ر . ک : همان ، ۱ / ۹۵ - ۹۷ . علامه فضل الله این مباحث را با عناوینی چون مدخل عام «ابتدای سوره حمد و آل عمران» ، مواضع السورة «ابتدای سوره بقره» ، جول فی آفاق السورة «ابتدای سوره یوسف» ، اغراض هذه السورة «ابتدای سوره مائده» ، دروس سور «ابتدای سوره انعام» ، فی اجواء السورة «ابتدای سوره اعراف» ، موضوع السورة «ابتدای سوره انفال» ، الاجواء العامة «ابتدای سوره یونس» ، آفاق السورة «ابتدای سوره رعد» ، مضمون السورة «ابتدای سوره نور» ، فی آفاق السورة «ابتدای سوره یس» ، وقفة مع بعض خصوصیات السورة «ابتدای سوره توبه» بیان می کند .
- ۱۲ . ر . ک : همان ، ۱۹ / ۱۴۵ (سوره یونس آیات ۳۳ تا ۴۴ ؛ و ۲۱ / ۱۳۹) و (سوره حجرات آیه ۶) .
- ۱۳ . ر . ک : همان / ۹۹ .
- ۱۴ . ر . ک : همان / ۱۲۶ .
- ۱۵ . ر . ک : همان / ۱۳۷ .
- ۱۶ . ر . ک : همان / ۲۳۷ .
- ۱۷ . ر . ک : همان ، ۳ / ۱۲۷ .
- ۱۸ . ر . ک : همان ، ۴ / ۳۷۴ و ۶ / ۱۰۰ .

۱۹. ر. ک: الندو، ۵/ ۴۵۴ و ۴۶۱.
۲۰. ر. ک: مکاتب تفسیری «بابایی»، ۱/ ۲۶ و ۲/ ۱۰۸.
۲۱. ر. ک: همان، ۱/ ۲۶ تا ۲۴.
۲۲. ر. ک: الندو، ۱۵/ ۴۶۲ - ۴۶۳.
۲۳. ر. ک: همان/ ۱۵۸؛ للانسان و الحياء/ ۳۱۰.
۲۴. ر. ک: همان/ ۱۵۳ و ۳۰۷.
۲۵. مطارحات فی قضایا قرآنی/ ۹۲.
۲۶. ثابت و متغیر در فهم قرآن/ پژوهش های قرآنی/ ش ۴۴ ص/ ۱۲۱. شایان توجه است که روش معصومین (ع) نیز این گونه بوده و کسانی چون فضل الله این روش را از روایات الهام گرفته اند.
۲۷. الندو، ۱۶/ ۱۲۵.
۲۸. من وحی القرآن، ۱/ ۲۶.
۲۹. همان، ۳/ ۸.
۳۰. للانسان و الحياء/ ۳۰۷.
۳۱. گفتگو با حضرت آیت الله سید محمد حسین فضل الله/ ترجمه جواد شریعتی/ بینات/ سال پنجم/ ش ۱۹/ ۱۲۲.
۳۲. دراسات و بحوث قرآنی فی فکر الدینی السید محمد حسین فضل الله/ ۲۶۴.
۳۳. من وحی القرآن، ۱/ ۲۰.
۳۴. گفتگو با حضرت آیت الله سید محمد حسین فضل الله/ ترجمه جواد شریعتی/ بینات سال پنجم/ ۱۱۹.
۳۵. عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَالْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ فَلَوْ كَانَتْ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَا تَوَاتَا مَا تَت الْآيَةُ لَمَاتَ الْقُرْآنُ وَ لَكِن هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَّتْ فِي الْمَاضِينَ وَ قَالَ عَبْدُ الرَّحِيمِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَ إِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ يَجْرِي عَلَيَّ آخِرْنَا كَمَا يَجْرِي عَلَيَّ أَوْلَانَا»، (بحار الأنوار، ۳۵/ ۴۰۳/ ح ۲۱).
۳۶. ر. ک: الندو، ۱/ ۱۵۳.
۳۷. من وحی القرآن، ۴/ ۷۳.
۳۸. عن أبي جعفر (ع) في قول الله «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أِبوابِها»؛ قال: «يعنى: أن يأبى الأمر من وجهه أى الأمور
- «كان»، (المحاسن «البرقي»، ۱/ ۲۲۴/ ۱۴۳).
۳۹. مفاهيم اسلامية عامة «محمد حسين فضل الله»/ ۵-۷/ ۶/ حلقه ۶.
۴۰. ر. ک: الندو، ۱۵/ ۴۶۳ - ۴۶۲.
۴۱. ر. ک: همان، ۱۱/ ۵۷۰.
۴۲. ر. ک: همان، ۸/ ۴۹۳.
۴۳. ر. ک: همان، ۱/ ۲۶؛ و؛ ۳/ ۱۳۴؛ و؛ ۴/ ۶۲ و ۲۴۷ - ۲۴۶ و ۳۰۴؛ و؛ ۵/ ۱۱۷؛ و؛ ۷/ ۲۹۷؛ «محمد حسين فضل الله» ۱۰ سؤال و جواب، ۱۹/ ۹.
۴۴. ر. ک: من وحی القرآن، ۲۴/ ۳۴۱. برای نمونه های دیگر ر. ک: همان، ۱/ ۸۸؛ و؛ ۳/ ۱۳۴؛ و؛ ۴/ ۱۲۲ - ۱۲۱؛ و؛ ۱۰/ ۳۸۳.
۴۵. ر. ک: من وحی القرآن، ۱/ ۲۷؛ و؛ ۳/ ۲۳؛ و؛ ۴/ ۲۶، ۲۸، ۱۲۸، ۲۵۶ و ۲۷۶؛ و؛ ۶/ ۱۶۳ و ۸/ ۳۴۸، ۱۴/ ۱۸۰ و ۱۹۵؛ و؛ ۱۷/ ۲۹۰.
۴۶. ر. ک: همان، ۲/ ۴۹؛ و؛ ۶/ ۳۳۶؛ و؛ ۷/ ۳۹۵.
۴۷. ر. ک: همان، ۴/ ۱۲۱ و ۲۲۷؛ و؛ ۶/ ۱۳۰؛ و؛ ۷/ ۱۹۱؛ و؛ ۸/ ۱۳۸؛ و؛ ۹/ ۵۳؛ و؛ ۱۴/ ۱۸۰؛ و؛ ۲۰/ ۱۹۱.
۴۸. ر. ک: همان، ۴/ ۲۲۶؛ و؛ ۵/ ۲۲۳؛ و؛ ۶/ ۴۴۴؛ و؛ ۷/ ۷۷؛ و؛ ۱۲/ ۲۰۱.
۴۹. همان، ۱/ ۱۳۷ به بعد.
۵۰. همان، ۴/ ۱۵، ۱۲۳، ۲۰۱ و ۳۷۱؛ و؛ ۸/ ۲۰۸؛ و؛ ۱۰/ ۲۰ و ۲۳؛ و؛ ۹/ ۱۶۲؛ و؛ ۲/ ۱۳۰ و ۱۵۴.
۵۱. ر. ک: همان، ۱/ ۱۹ و ۲۵؛ همو، السندو، ۱/ ۱۵۳؛ الملامح العامة لتفسير من وحی القرآن للعلامة فضل الله/ رسال القرآن/ ش ۴/ ۵۹؛ المفسرون حياتهم و منهجهم «ايازي»/ ۷۵۴. ۵۲. من وحی القرآن، ۱/ ۲۵.
۵۳. ر. ک: «من وحی القرآن» تفسیری اجتماعي و واقع گرایانه/ پژوهش های قرآنی/ ش ۵۳/ ۱۱۲.
۵۴. ر. ک: من وحی القرآن، ۱/ ۱۹ و ۲۵؛ الندو، ۱۷/ ۴۴۸.
۵۵. ر. ک: من وحی القرآن، ۸/ ۱۱۹.
۵۶. ر. ک: همان، ۴/ ۳۷۸.
۵۷. ر. ک: همان، ۴/ ۳۷۵.

۵۸. ر. ک: همان، ۴/۳۷۸.
۵۹. ر. ک: همان، ۱۹/۲۵۲.
۶۰. ر. ک: همان، ۲۴/۳۲۹-۳۳۳؛ سیره اهل بیت» محمد حسین فضل الله»، ۱/۳۳-۴۴.
۶۱. ر. ک: من وحی القرآن، ۴/۲۳۸.
۶۲. ر. ک: همان، ۱/۴۷.
۶۳. ر. ک: همان، ۹/۳۵۶.
۶۴. ر. ک: همان، ۲/۱۵۸.
۶۵. همان، ۱۳/۱۷۶.
۶۶. الملامح العامة لتفسير من وحی القرآن للعلامة فضل الله/رسال القرآن/ش ۴/۶۲.
۶۷. ر. ک: من وحی القرآن، ۱۴/۳۷؛ و: ۱۰/۲۶۶.
۶۸. همان، ۶/۷۵/«لأن منهج التفسير لدينا يتحرك في إطار الوحي القرآني لحركة الدعوة في الحياة».
۶۹. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقرة، ۲/۲۹).
۷۰. من وحی القرآن، ۱/۲۱۱.
۷۱. ر. ک: مجمع البيان في تفسير القرآن، ۱/۱۸۹.
۷۲. من وحی القرآن، ۱/۲۴۰.
۷۳. همان، ۱/۲۶۰.
۷۴. همان، ۱۴/۱۸۳ و ۳۸۳؛ و نیز برای نمونه های دیگری ر. ک: ۱۵/۵۸؛ و: ۲۰/۱۶؛ و: ۱۳/۲۴؛ و: ۱۷/۲۴۷.
۷۵. عناوین دیوان شعری ایشان عبارتند از: «یا ظلال الاسلام»؛ «قصائد للاسلام والحيوة»؛ «في قضايا الوجداني والادبي (ر. ک: مصاحبه با آیت الله سید محمد حسین فضل الله/مجله حوزه/ش ۲۵-۴۲-۴۱).
۷۶. ر. ک: «من وحی القرآن» تفسیری اجتماعی و واقع گرایانه/پژوهش های قرآنی/ش ۵۳/۱۱۸.
۷۷. همان/۱۱۸.
۷۸. برای رعایت اختصار فقط به مناقشات فضل الله نسبت به تفسیر المیزان اشاره می شود.
۷۹. ر. ک: من وحی القرآن، ۱/۸-۲۲۴-۲۲۵.
۸۰. ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ۶/۲۰۰.
۸۱. محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، ۸/۳۵۸.
۸۲. من وحی القرآن، ۷/۳۶۹؛ الندو، ۱۱/۵۶۴.
۸۳. ر. ک: همان، ۳/۲۰۰؛ و: ۵/۳۲۸.
۸۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/۴۲۶.
۸۵. ر. ک: من وحی القرآن، ۳/۲۰۰.
۸۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۸/۸-۹.
۸۷. من وحی القرآن، ۱/۱۰۱.
۸۸. برای نمونه ر. ک: همان، ۴/۲۰؛ و: ۸/۱۰۰؛ و: ۱۰/۱۲۴.
۸۹. برای نمونه ر. ک: همان، ۱/۷۹؛ و: ۲/۱۶۲؛ و: ۳/۲۸؛ و: ۲۲/۳۲۸.
۹۰. ر. ک: همان، ۳/۶۲ و ۷۶.
۹۱. ر. ک: همان، ۶/۳۳۹.
۹۲. ر. ک: همان، ۵/۲۸۱؛ و: ۸/۳۹۷.
۹۳. ر. ک: همان، ۶/۶۲.
۹۴. ر. ک: همان، ۴/۲۴۵.
۹۵. لازم به ذکر است که با بررسی که شده است؛ به این نتیجه رسیدیم که سید فضل الله در بسیاری از مواردی که در هنگام معنای لغت، منبع آن را بیان نکرده است، در واقع، تنها به ذکر عبارات کتب لغت بسنده کرده است؛ ولی در عین حال نام منبع را ذکر نکرده است. مثلاً وی در معنای کلماتی همچون: «أُنَارَةٌ، يُصْهَرُ، الْوَدَقُ، يَغْضُوْا و قَانِتِيْنَ از کتاب «العین خلیل» را آورده است و نیز در معنای کلمات: «خُمْرِهِنَّ، بِمَفَازَةٍ، الْفَوْزِ، يَجَارُونَ، خِطْبَةُ الْحَرِّثِ از مفردات راغب و یا در معنای لغاتی همچون راعنا، رُكَامًا، رَقَتْ، سُلْطَانًا، مَرِيْدٌ، خَاوِيَةٌ، تَنْكَبُونَ از کتاب هایی مثل «لسان العرب»؛ «صحاح جوهری»؛ «مصباح المنیر فیومی»؛ «مجمع البحرين» بهره برده است (برای اطلاع بیشتر ر. ک: همان، ۲/۸؛ و: ۴/۹۷ و ۱۹۲ و ۲۱۰ و ۳۴۱؛ و: ۶/۳۰۵؛ و: ۷/۳۷۷؛ و: ۱۶/۳۳۸؛ و: ۱۶/۱۳ و ۸۸ و ۴۱ و ۱۶۹ و ۲۸۸ و ۳۸۸؛ و: ۲۱/۹).
۹۶. برای نمونه ر. ک: همان، ۱/۲۴۳؛ و: ۲/۹۰؛ و: ۳/

- ۱۰۰ و؛ ۲۳/۴ .
- ۹۷ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۰۷/۴؛ و؛ ۶۹/۷ و ۴۳۳؛ و؛ ۶۷/۸؛ و؛ ۱۰/۹۵ .
- ۹۸ . برای نمونه ر. ک: همان، ۲۵۴/۱؛ و؛ ۲۵/۲؛ و؛ ۴/۳۵؛ و؛ ۳۱/۷ .
- ۹۹ . برای نمونه ر. ک: همان، ۳۷/۳ و ۱۸۹؛ و؛ ۳۰۵/۴؛ و؛ ۱۷/۲۲ .
- ۱۰۰ . برای نمونه ر. ک: همان، ۲۴۰/۴ و ۲۷۶؛ و؛ ۷/۱۱۶ و ۱۲۰؛ و؛ ۷۹/۱۴؛ و؛ ۲۶۹ .
- ۱۰۱ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۱۷/۲؛ و؛ ۱۳/۳ و ۱۰۱؛ و؛ ۱۴/۴ .
- ۱۰۲ . ر. ک: همان، ۱۸۵/۷ .
- ۱۰۳ . ر. ک: همان، ۲۴۴/۱ .
- ۱۰۴ . برای نمونه ر. ک: همان، ۹۰/۱؛ و؛ ۵۱۲/۷؛ و؛ ۶۲/۱۰؛ و؛ ۱۹۳/۱۴؛ و؛ ۸۰/۲۸۰ .
- ۱۰۵ . برای نمونه ر. ک: همان، ۴۳۳/۷؛ و؛ ۳۰۲/۱۸ و ۳۲۴ .
- ۱۰۶ . برای نمونه ر. ک: همان، ۲۲۹/۱؛ و؛ ۷۵/۳؛ و؛ ۱۴؛ و؛ ۱۹۴/۲۳؛ و؛ ۴۹۰/۲۴ .
- ۱۰۷ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۴/۴؛ و؛ ۳۲۴/۱۳؛ و؛ ۲۰۶/۱۱؛ و؛ ۱۲۵/۲۲؛ و؛ ۴۹۵/۲۴ .
- ۱۰۸ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۳۴/۲؛ و؛ ۸۸/۴؛ و؛ ۳۶/۵؛ و؛ ۴۱۶/۶ .
- ۱۰۹ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۸۶/۱؛ و؛ ۱۰/۴؛ و؛ ۲۹۸/۱۹ .
- ۱۱۰ . برای نمونه ر. ک: همان، ۹۲/۲؛ و؛ ۲۳/۳؛ و؛ ۷/۱۱۶ .
- ۱۱۱ . ر. ک: همان، ۲۷۶/۷ .
- ۱۱۲ . برای نمونه ر. ک: همان، ۴۳۶/۷؛ و؛ ۱۸۷/۱۲ .
- ۱۱۳ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۲۲/۴؛ و؛ ۲۱۶/۶؛ و؛ ۸۷/۷ .
- ۱۱۴ . برای نمونه ر. ک: همان، ۲۳۲/۱؛ و؛ ۷۷/۲؛ و؛ ۲۵/۴۰ .
- ۱۱۵ . ر. ک: همان، ۱۴۶/۲ .
- ۱۱۶ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۳۱/۱؛ و؛ ۱۷۷/۵؛ و؛ ۶۹/۶؛ و؛ ۳۴۳/۲۱ .
- ۱۱۷ . برای نمونه ر. ک: همان، ۲۵۴/۱؛ و؛ ۱۲۹/۳؛ و؛ ۶۱/۴؛ و؛ ۲۹۰/۸ .
- ۱۱۸ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۸۲/۲؛ و؛ ۳۲/۷؛ و؛ ۱۵۵/۹ .
- ۱۱۹ . ر. ک: همان، ۲۶۶/۶ .
- ۱۲۰ . برای نمونه ر. ک: همان، ۲۹۵/۱۳؛ و؛ ۳۸۵/۱۴؛ و؛ ۴۵/۲۴ .
- ۱۲۱ . برای نمونه ر. ک: همان، ۱۲۱/۴؛ و؛ ۶۲/۶؛ و؛ ۴۷/۱۶ .
- ۱۲۲ . ر. ک: همان، ۲۷۳/۸؛ و؛ ۱۱۷/۱۰ .
- ۱۲۳ . ر. ک: همان، ۱۹۷/۲۱؛ و؛ ۴۶۵/۲۴ .
- ۱۲۴ . برای نمونه ر. ک: همان، ۲۴/۶؛ و؛ ۲۶/۷؛ و؛ ۹/۱۳۳ .
- ۱۲۵ . ر. ک: همان، ۲۶۲/۱۷ .
- ۱۲۶ . برای نمونه ر. ک: همان، ۹۴/۶؛ و؛ ۳۴/۸؛ و؛ ۱۷۹/۱۸ .
- ۱۲۷ . ر. ک: همان، ۱۸۷/۱۲ .
- ۱۲۸ . ر. ک: همان، ۷۳/۲؛ و؛ ۳۲۵/۸ .
- ۱۲۹ . ر. ک: همان، ۲۳/۳؛ و؛ ۴۳۲/۷ .
- ۱۳۰ . ر. ک: همان، ۱۲۵/۷ و ۱۲۷ .
- ۱۳۱ . ر. ک: همان، ۳۰۱/۸؛ و؛ ۸۱/۹؛ و؛ ۹۰/۲۱ .
- ۱۳۲ . ر. ک: همان، ۳۷۱/۷؛ و؛ ۹۵/۲۲ .
- ۱۳۳ . ر. ک: همان، ۷۳/۲ .
- ۱۳۴ . ر. ک: همان، ۲۹۱/۱۸؛ و؛ ۴۵/۲۴ .
- ۱۳۵ . ر. ک: همان، ۱۱۱/۲۴ .
- ۱۳۶ . ر. ک: همان، ۶۹/۱۹ .
- ۱۳۷ . ر. ک: همان، ۷۰/۱۹ .
- ۱۳۸ . ر. ک: همان، ۱۱۰/۲۴ و ۱۷۴ .
- ۱۳۹ . ر. ک: همان، ۱۸۷/۲ .
- ۱۴۰ . ر. ک: همان، ۲۲۸/۸ .